

# وضعیت بحرانی کشور

و

## فراخوان

### نهضت آینده افغانستان

۲۷ میزان ۱۳۸۵ مطابق (۱۹ اکتوبر ۲۰۰۶)

پنج سال از سرنگونی الیگارشی طالبی توسط نیروهای خارجی موسوم به «ائتلاف بین المللی ضد تروریسم» سپری می‌گردد .

هجوم نیروهای خارجی در اکتوبر سال ۲۰۰۱ به افغانستان در آغاز امید های واهی را در مورد ختم جنگ، تأمین صلح دوامدار، شکست قطعی ارتجاع سیاه طالبی و کنار گذاشتن نیروهای جهادی و جنگ سالاران از صحنه سیاسی کشور، به میان آورد .

نیروهای مهاجم برای توجیه اشغال کشور، سراب فریبنده یی را در مورد تعهد برای تأمین آزادی های دموکراتیک در کشور، بازسازی افغانستان ویران شده و جنگزده، بهبود شرایط زنده گی طاقت فرسای مردم و التزام به حق حاکمیت مردم افغانستان و جهان گسترده ولی کاخ این اوهام از همان آغاز « پروسه بن » درز برداشت و ناکارایی سیاست ها و اقدام های عجولانه یی که بر بنیاد مصلحت های کاسبکارانه استوار بودند، به زودی هویدا گردید.

سیاست های خانه برانداز پنج سال اشغال ، اکنون دیگر کشور را در لبه پرتگاه نابودی مهیبی قرار داده است.

\*\*\*

افغانستان در چنگال بحرانی عمیق فرساینده و گسترش یابنده دست و پا میزند. جنگ نه تنها در جنوب و شرق کشور به سرعت گسترش مییابد بلکه وضع سیاسی – امنیتی شهر های بزرگ نیز روز تا روز بد تر میشود. نیروهای مهاجم خارجی ، به بهانه

مبارزه با تروریسم روستاها را ویران میکنند، مردمان بیگناه غیر نظامی را میکشند، به سنن و اعتقادات مردم اهانت میکنند و کلبه های فقیرانه مردم را به آتش میکشند. باندهای آدم کش طالبی به همدستی دارودسته های جهادی و اربابان بیرونی شان، موجهایی از ترور و وحشت را در سرتاسر کشور، به راه انداخته اند. اعمال جنایتکارانه آنان، بیشترین از میان مردم بیگناه ملکی، قربانی میگردد. آنان به پشتیبانی آشکار و فعال پاکستان به خصوص اداره استخبارتی نظامی آن کشور، ارتجاع سیاه عرب و منابع مرموز دیگر، بیشتر از پیش از نظر شیوه فرماندهی، تاکتیک های جنگی، تسهیلات لوژیستیکی، سربازگیری از میان توده های ناراضی مردم و کسب و کار پُر رونق مواد مخدر، تقویت میشوند. شیوه های جنگی آنان دیگر به حملات چریکی جنگ و گریز منحصر نمی شود آنان این توانایی را یافته اند تا جنگ های جبهه یی تمام عیار را برضد نیروهای مهاجم خارجی، اردو و پولیس حکومت کابل به پیش ببرند.

سرتاپای جامعه را وحشت ناشی از برگشت طالبان فرا گرفته است. تبعات این وحشت را میتوان در فرار سرمایه ها، کساد شدن کسب و کار، گندی و توقف سرمایه گذاری های داخلی و خارجی، فرار یکعده انجوهاییکه منتظر چنین موقعی برای انتقال ثروت های غارت کرده و بستن دکان های کذایی شان بودند، مشاهده کرد.

روزی نیست که ده ها نفر از طرفین و عمده تا مردم بیگناه ملکی کشته و یا زخمی نشوند و هفته یی نیست که تابوت چند نظامی نیروهای اشغالگر راهی کشورهای شان نشود.

نیروهای اشغالگر و قوای مسلح ناتوان حکومت کابل، فاقد یک ستراتیژی کارا و روشن در برابر نیروهای جنگنده طالبی - جهادی بوده اند. شک و گمان های فراوانی در مورد اهداف و عملکرد نیروهای امریکایی - بریتانیایی در مقابله با نیروهای طالبی به وجود آمده است. مردم سوال های فراوانی را در این مورد مطرح میکنند. همه میدانند که منابع تسلیحاتی و مالی طالبان در کجا قرار دارد ولی ایالات متحده امریکا با سیاست ریاکارانه و دورو، از اقدام قاطع برای قطع کانال های تسلیحاتی و مالی آنان ابا میورزد. ایالات متحده امریکا آشکارا در برابر نقش پاکستان در تشدید و ادامه جنگ تمکین میکند و نمیخواهد این « متحد ستراتیژیک » خود را فدای صلح، آرامش و ثبات در

افغانستان سازد. در نتیجه، این گمانه زنی ها تقویت مییابد که امریکا خواهان ادامه وضع موجود در کشور است تا از آن برای توجیه حضور خویش و زمینه سازی برای اهداف دراز مدت ستراتیژیک نظامی - سیاسی خود در منطقه استفاده نماید.

ادامه جنگ و تشدید بحران، همچنان تأثیرات عملکرد های عوامل به همپیوسته درونی و بیرونی را در خود دارد.

در حقیقت مافیای سود و قدرت مستقیماً در ادامه وضع موجود و سود جویی از آن دخیل است.

فقر دامنگستر و حشتناک در کشور بیداد میکند. قسمت اعظم نیروی کار، بیکار است اکثریت خلق از دسترسی به حد اقل نیاز های زنده گی محروم است.

همه امید ها برای باز سازی کشور و ایجاد زیر ساخت های اقتصادی، برباد رفته و ملیارد ها دالر کمک های خارجی حیف و میل گردیده است. انجو ها با ماهیت مافیایی، همچنان به غارت این کمک ها و سوء استفاده از موقعیت کنونی، ادامه میدهند. همانطور که ما بار ها تذکر داده بودیم اثرات ویرانگر سیاست های اقتصادی درهای باز و سراب فریبنده « اقتصاد بازار آزاد » چهره مخوف خود را بیش از پیش نشان داده و نقش مخرب خود را بر زنده گی اکثریت توده های مردم بجا میگذارند. ادامه وضع موجود، عدم نظم و بی ثباتی فراگیر، بهترین امکان را برای تشدید غارتگری به میان آورده است.

- کشت و قاچاق مواد مخدر، از برکت دخالت مستقیم عناصری در رده های بالای حکومت، پارلمان، جنگ سالاران جهادی، افراد وابسته به نیروهای اشغالگر و شبکه مافیای بین المللی روز تا روز پُر رونق تر میشود. طبیعی است که این عناصر از ادامه وضع موجود سود میبرند.

- فساد گسترده در تمام رگه های زنده گی جامعه ریشه دوانیده و به اصل پذیرفته شده و شیوه معمول کار کرد نه تنها اداره دولتی بلکه سرتاسر جامعه، مبدل شده است. مافیای قدرت بار طاقتفرسایی را بر زنده گی مردم، تحمیل کرده و به عامل مهم تشدید بحران سیاسی - اقتصادی - امنیتی مبدل شده است.

- همانطوری که نهضت آینده افغانستان، بارها هشدار داده بود، تمایلات مرکز گریزی و عدم موجودیت یک دولت کارا، صالح و توانای مرکزی به سود جنگ سالاران و

فرماندهان فاسد و سودجوی جهادی در اطراف، افغانستان را عملاً به جزایر قدرت های بی بند و بار محلی تقسیم کرده است. آنان در ادامه وضع کنونی بقای قدرت خود را میبینند. این عناصر و نیروها برای بقای قدرت خویش به صورت ناجایزی از چند گونه گی تباری - زبانی خلقهای کشور استفاده میکنند.

- وجود چند دسته گی و عدم تجانس در ساختار قدرت به ادامه وضع موجود کمک میکند. رقابت ها بر سر سود و قدرت باند های مافیایی حاکم را به جان هم انداخته است. آنان برای غلبه بر حریف از زد و بند های پنهان و آشکار با سازمان القاعده، طالبان، باندهای جهادی متحد طالبان و سازمانهای استخباراتی خارجی استفاده میبرند.

- عدم وجود یک الترناتیف دموکراتیک و عدم حضور نیروهای ترقیخواه، دموکراتیک و چپ در وضعیت سیاسی موجب شده است تا خواسته های عادلانه و مشروع مردم یا مطرح نشوند و یا هم نیروهای واپسگرای طالبی - جهادی از اعتقادات معنوی مردم و تعلقات تباری و زبانی آنان سوی استفاده نموده عامل نارضایتی فزاینده مردم را در جهت تقویت مواضع خویش و ادامه و تشدید بحران به کار گیرند.

همه عوامل پیشگفته شده موجب گردیده تا بحران شدت یابد و کشور بر لبه پرتگاه نیستی قرار گیرد.

پنج سال اشغال و مضحکه دموکراسی و باز سازی ثابت ساخت که تمامی نسخه های صادره برای ثبات، صلح، تأمین دموکراسی و بهبود شرایط زنده گی مردم ناکارا بوده اند.

بنا بر عوامل ذکر شده، وضع سیاسی - نظامی - امنیتی کشور، به سوی بُن بست خطرناکی رهسپار است نیروهای مهاجم و حکومت کابل، بدون پرداختن به عوامل عینی و اساسی بحران و رفع این عوامل، از طرح راهکار های جدیدی، سخن به میان میاورند که گویا میتوانند جنگ را مهار زنند و از تشدید بحران جلوگیری کنند.

محور این تکتیک جدید را، تشدید فشار نظامی بر طالبان و درعین زمان مذاکره با آنان و شرکت دادن آنها در قدرت تشکیل میدهد. در دیدار سه جانبه یی که اخیراً بین رؤسای جمهور امریکا، پاکستان و افغانستان برگزار گردید گویا در مورد اجزای این طرح توافقاتی صورت گرفته که بخشی از آن افشاء گردیده و بخش دیگر افشاء نشده است.

آنچه تا کنون افشاء گردیده حاوی نکات زیرین است:

۱- باید با طالبان به مذاکره پرداخت و طالبان «خوب» را از طالبان «بد» جدا

کرد. ۲- طالبان را در قدرت سهیم ساخت و اداره بخش بزرگی از مناطق جنوب و شرق کشور را به آنان واگذار شد.

اجرای این طرح در عمل حاوی تناقض های بیشماری است:

۱- طالبان خواستار استقرار یک نظم مطلقاً اسلامی از نوع طالبی هستند. این

پاراوکس را چگونه میتوان با قانون اساسی و دیگر قوانین کشور توجیه کرد؟

۲- طالبان در مناطق تحت حاکمیت خود خواهان خود مختاری مطلق هستند. در

این مورد چگونه میتوان اجرای قانون دوگانه را در کشور واحد عملی کرد؟

۳- چگونه میتوان سایر مناطق کشور را از طرح خواسته های مشابه، مانع شد؟

۴- چگونه میتوان رابطه میکانیزم قدرت بین دولت مرکزی و حکومت خودمختار

محلی طالبی را در پرتو قانون اساسی موجود تنظیم کرد؟

این ها و ده ها مانع عملی، سیاسی و اخلاقی دیگر پارادوکسهای اساسی این طرح

فاقد دورنما را، در خود دارند.

به نظر ما، بیان فشرده تمامیت طرح این است که امریکایی ها میخواهند با توجه به

مشکلات شان در عراق و همچنان نزدیک شدن انتخابات میان دوره یی کنگره امریکا، از

میزان آسیب پذیری درگیری شان در افغانستان بکاهند. با طالبان به نوعی زدو بند و

سازش دست یابند. پایگاههای نظامی امریکا در مناطق تحت حاکمیت طالبان را از

حملات مصون سازند و در بهای آن سلطه خونبار، و اسارت آور قرون وسطایی طالبی را -

این بار با حمایت بین المللی و تضمین های لازم - به کشور باز گردانند.

امریکا میخواهد با تمکین در برابر سیاست های مداخله گرانه پاکستان و هم به

بهانه جلوگیری از آشوب در آن کشور، افغانستان را یکبار دیگر به وحشتسرای طالبی

مبدل نماید. برای اجرای عملی این طرح، میکانیزمی در نظر گرفته شده است: جرگه

قبایل فرامرزی.

تلاش های فراوانی در جریان است تا با بهره گیری از امکانات سیاسی، مالی و استخباراتی ایالات متحده امریکا، گردهمایی مشترکی از به اصطلاح « سران قبایل » دو طرف مرز، دایر گردد و مسأله تأمین سرحدات را مورد بحث قرار دهد. برای جلب نظر قبایل دو طرف، از همین اکنون تبلیغات دامنه داری در مورد اعاده ارزش های قبایل و رجعت به ساختارهای فروریخته قبایلی به راه انداخته شده است. آنان بدون شک با سرازیر کردن صدها میلیون دالر، به تدویر این گردهمایی نایل خواهند شد ولی آیا میتوان از این ابزار کهنه، که عدم کارآیی آن، در طول قرن گذشته بارها به اثبات رسیده است باز هم استفاده کرد و به آن چشم امید داشت؟

به نظر ما این اقدام، یک دفع الوقت بیهوده و رجعت طلبانه است که ناکارایی آن نه تنها از همین حالا هویدا است بلکه خطر های بزرگی را برای جنبش دموکراتیک منطقه و صلح و ثبات دایمی به همراه خواهد داشت و حتی آرایش موجود جغرافیایی تمام منطقه را با خطر های جدی مواجه نموده و سرتاسر منطقه را در دراز مدت دچار آشوب و تفرقه خواهد کرد.

منظور طراحان این طرح آن است تا شبه نهاد جدیدی از اتحاد قبایل بوجود آید و این نهاد بتواند به حیث پشتوانه و تضمین کننده حاکمیت طالبان در جنوب و شرق کشور قرار گیرد.

به نظر ما موانع عملی و پیامد های اجرای این طرح را میتوان در موارد ذیل خلاصه کرد:

۱- ساختار قبایلی در نتیجه جنگهای سه دهه اخیر و عوامل عینی دیگر در حال فروپاشیدن است. شاید بتوان به کمک فعالیت های استخباراتی و رشوه و تطمیع، عده یی را به نام سران قبایل گرد آورد. ولی آیا این نهاد همان اتوریته جرگه هایی را که مثلاً در قرن نهم حایز بودند دارا خواهد بود؟ احیای ساختار ها و ارزش های منسوخ در حقیقت شنا در جهت مخالف جریان تاریخ و کار بیهوده و بی سرانجام است.

آیا واقعاً دیگر ساختاری منظم به نام نظام قبایلی - که گرچه در دوران استعمار کهن بعضاً نقش ضد استعماری ایفاء کرده ولی عمدتاً ابزاری در خدمت استعمار و سلطنت های استبدادی بوده است - وجود دارد؟

۲- آیا احیای چنین ساختاری (اگر ممکن باشد) به معنای زیرپا کردن ارزش‌های عام دموکراتیک و حذف نهاد های یک جامعه مدنی نیست؟ آیا حاکمیتی که از اراده چند رئیس قبیله - که اگر به معنای علمی کلمه دیگر وجود خارجی هم داشته باشند- و در غیاب اراده جمعی خلق و اعضای قبیله برخیزد، فاقد مشروعیت نخواهد بود؟

۳- موافقان وطنی این طرح امریکایی - انگلیسی که سنگ «منافع ملی کشور»، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور را به سینه میزنند آیا نمیدانند که اجرای این طرح بزرگترین ضربه را بر حاکمیت ملی، تمامیت ارضی و حتی موجودیت آتی کشور وارد خواهد کرد؟. اطلاعات موثقی وجود دارد که جنگ سالاران، فرماندهان جهادی و سران بازمانده های اتحاد شمال احساسات محلی، تباری و زبانی خلقهای شمال را در جهت تحکیم قدرت و بقای سلطه ستمگرانه خود بکار گرفته اند. آنان اخیراً ده ها هزار میل سلاح جدید را در شمال کشور توزیع کرده اند. بر اساس این اطلاعات همین اکنون سیل سلاح های مدرن به شمال کشور در حال سرازیر شدن است. منابع بیرونی تمویل کننده این سلاح ها هم کاملاً مشهود اند. آیا این تحریکات به معنای آماده گی ها برای یک مقابله طولانی و خونبار در آینده نمیباشد؟ آیا این تحرکات فتنه گرانه هردو طرف که به زیان منافع خلق کشور صورت میگیرد خطر نقض تمامیت ارضی و بالاخره تجزیه کشور را دربر نخواهد داشت و کشور در هردو طرف عملاً زیر سلطه قشر نو خاسته حاکمان مرکب از جنگ سالاران، قاچاقبران مواد مخدر، جهادیان، وابسته گان ارتجاع جهادی و امپریالیزم و ارتجاع سیاه مذهبی قرار نخواهد گرفت؟

۴- هر گونه تغییر در آرایش جغرافیایی مرزهای موجود کشور و یا تجزیه آن، همچو زمین لرزه مهیبی سرتاسر منطقه را تکان خواهد داد. تبعات دگرگونی های مرزهای جغرافیایی در جنگ های خونبار و طولانی تجلی خواهند یافت که طبیعتاً امپریالیزم برای توجیه حضور نظامی خویش و مقاصد سود جویانه و سلطه طلبانه دراز مدت و آماده گی برای مقابله با ابر قدرت های احتمالی آینده در آسیا از آن سود خواهد برد.

۵- نظمی که در نتیجه پادوی چنین نهادی بوجود بیاید چی تضمینی وجود دارد که به لانه امن بنیاد گرایی اسلامی و بستر گرمی برای تروریزم بین المللی و عامل فرقه گرایی خشونتبار مبدل نشود. با توجه به توان هسته ای پاکستان و امکان دست یابی

ایران به سلاح هسته ای در نتیجه تقابل فرقه یی - مذهبی در منطقه پای این دو کشور به یک فاجعه اتمی کشیده نخواهد شد؟ و در صورت کشانده شدن آشوب و جنگ به ماورای مرزهای شرقی کشور امکان دستیابی تاریک اندیش ترین نیروهای مذهبی به قدرت مطلقه سیاسی و در نتیجه دستیابی بنیاد گرایی اسلامی و تروریزم بین المللی به سلاح هستوی بوجود نخواهد آمد؟

ما عقیده داریم که نیرو های دموکراتیک، ترقیخواه و هومانیت با تمام نیرو علیه بروز چنین خطراتی برخیزند.

نهضت آینده افغانستان عقیده دارد که راه حل بحران خطرناک کشور را نباید در طرح های بی بنیاد، واهی و کوتاه مدتی که هدف آنها آسوده خاطر کردن مؤقتی نیروهای اشغالگر، مصون ساختن موقعیت آسیب پذیر آنان و بهره برداری ابزاری از آنها در سیاست های داخلی شان است، جستجو کرد. تنها راه بیرون رفت از مهلکه موجود، تن دادن به قبول تغییرات بنیادی دموکراتیک در کشور است و بس.

ما عقیده داریم با وجودی که فرصت های بسیار مساعدی به هدر رفته ولی هنوز هم زمان برای آوردن اصلاحات رادیکال از طریق شرکت دادن غیرنمایشی خلق و نیروهای ترقیخواه و دموکراتیک در حاکمیت، دموکراتیزه کردن حیات سیاسی کشور، انصراف از سیاست های خانه برانداز اقتصادی موجود، بهبود شرایط رقت بار زنده گی مردم، طرد جنگ سالاران و عناصر فتنه و فساد از حاکمیت، توجه به تحکیم پایه های دولت در یک نظام دموکراتیک، صالح و کارا، رهایی از شر نیروهای اشغالگر توسط تحکیم نهاد های دفاعی و نیروهای مسلح کشور، برچیدن بساط فساد گسترده و شرم آور و طرد عاملین آن، پرداختن جدی و عملی به باز سازی کشور، دیر نشده و ممکن و میسر است.

البته هیچکس نمیتواند و نه باید خواهان حل معضلات از طریق جنگ باشد. ما عقیده داریم که جنگ راه حل دوامدار و مناسبی برای رفع بحران و تأمین صلح نیست. ما کاملاً باور داریم که باید برای حل بحران خطرناک موجود ابزار های صلح آمیز به کار گرفته شوند ولی در عین حال معتقدیم که هیچکس حق ندارد با اتخاذ سیاست های دفع الوقت، بیهوده و زیانبار به خاطر مصلحت های خاص خود جریان تاریخ را به عقب



برگرداند و شب سیاه حاکمیت مطلق العنان خونین، ستمگرانه و ارتجاعی طالبی - جهادی را در کشور ما مستولی گرداند. آنانیکه خود این فتنه و عوامل آنرا برانگیخته اند حق ندارند به زیان خلق افغانستان با دشمنان صلح، ترقی، آزادی و دموکراسی مماشات کنند.

تجربه پنجمسال سپری شده نشان داد که راهکارها و سیاستهای موجود، جز جنگ و تباهی، فساد، غارت ثروت های ملی کشور، فقر و سیاه روزی مردم ارمغان دیگری به همراه نداشته است. حاکمیت مصلحتی موجود توان و ظرفیت عمل ندارد و ترکیب مافیایی حاکمیت، مشروعیت نمایشی را هم که باحقه و فریب به دست آورده بود از دست داده است.

سوگمندان باید اذعان کرد که یک الترناتیف دموکراتیک نه تنها در وضعیت سیاسی حضور ندارد بلکه حتی موجودیتش نیز در چشم انداز نیست ما عقیده داریم که باید زنگ خطر جدید را جدی گرفت.

همه نیروهای دموکرات، ترقیخواه و تحول طلب وظیفه دارند تا صفوف پراکنده شانرا برای مقابله با خطرات و ایجاد یک الترناتیف دموکراتیک بسیج سازند.

**نهضت آینده افغانستان عقیده دارد زمینه های واقعی برای وحدت و اتحاد**

**نیروهای دموکرات، ترقیخواه، چپ و تحول طلب وجود دارند: ما این نیروها را فرامیخوانیم تا خیلی دیر نشده و کشور در گرداب یک جنگ تباه کن و طولانی داخلی نیافتاده و نیروهای سیاه دوباره حاکم مطلق سرنوشت مردم نشده اند، این زمینه ها و امکانات را عینیت بخشند.**

ما عقیده داریم که گردهمایی از نیروهای دموکراتیک، ترقیخواه و تحول طلب از داخل و خارج کشور، برای بحث در مورد وضعیت موجود به یک ضرورت عاجل مبدل شده است. ما همه این نیروها را فرامیخوانیم تا با اقدامات عملی در این راستا گام بردارند.

[www.ayenda.org](http://www.ayenda.org)